

ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامه علمی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۶۶-۲۸۳

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی

محمد کشاورز بیضایی*

رضا معینی رودبالی**، کبری عریانی***، مجتبی رضایی سرچاقا****

چکیده

هدف در پژوهش حاضر بررسی معرفت تاریخی سعدی شیرازی در گلستان و بوستان است. معرفت تاریخی و پیش‌فهم‌های تاریخی شیخ اجل در ایجاد این دو اثر سترگ در ادبیات فارسی مسئله غامض و قابل‌درنگی است که چندان به آن توجهی نشده است. در این مقاله سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که پیش‌فهم‌های معرفت تاریخی سعدی در این دو اثر چه بوده و با چه عناصر و مفاهیمی خود را نشان داده است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که اوضاع و احوال فردی و اجتماعی شیخ اجل در کنار مطالعات تاریخی و فرهنگی در بینش تاریخی او تأثیر به‌سزایی داشته است. نتایج این پژوهش، که با روشی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، نشان می‌دهند که آمیزه‌ای از عوامل و عناصر فردی و تاریخی و اجتماعی، چون تحصیل در نظامیه بغداد به‌منزله بزرگ‌ترین کانون فرهنگی جهان اسلام، آفاق‌گردی، و محاط‌بودن در عصری متلاطم و حادثه‌خیز، در کنار مطالعه و تأمل در متون تاریخی و فرهنگی گذشته در سایه‌سار امنیت اجتماعی ایجادشده سلغریان در شکل‌گیری نظام معرفتی و تاریخی سعدی تأثیر قابل‌توجهی داشته است. آشنایی عمیق سعدی با متون تاریخی و فرهنگی گذشته باعث شده تا پیش‌فهم‌های نظام معرفت تاریخی او در برخی از آثارش با مفاهیم و ویژگی‌هایی چون موضوعیت‌نداشتن اندیشه ظل‌اللہی، مشیت‌گرایی، اهتمام به کاربست عناصر، مفاهیم و شخصیت‌های تاریخی-اسطوره‌ای، وطنی، و اسلامی و استفاده از تاریخ به‌مثابه ابزاری

* دکترای تاریخ، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، mbeyzai@yahoo.com
** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، moeini.reza.60@gmail.com
*** کارشناسی ارشد ادبیات، دانشگاه پیام نور شیراز، nikanbghban@gmail.com
**** مربی و عضو هیئت‌علمی بنیاد ایران‌شناسی، mojtaba.rezaiee.1357@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۶۷

برای تعلیم اخلاق در قالب حکایت‌ها، تمثیل‌ها، نمادها، و تلمیح‌ها تعریف شود و به گونه‌ای سحرانگیز و ابدی در نظم و نثرش متجلی شود.

کلیدواژه‌ها: سعدی، گلستان، بوستان، تاریخ، معرفت.

۱. مقدمه

ارتباط و خویشاوندی تاریخ با شعر و به‌طور کلی متون ادبی و مذهبی از دیرباز وجود داشته است. این قرابت در ادبیات گذشته ما به گونه‌ای است که در برخی موارد بین روایت‌های تاریخی با قصه و حکایت‌های ادبی فاصله بسیار باریکی وجود دارد. تواریخ و قصص در بعضی مجموعه‌های قدیم تاریخ ایران نظیر *مجم‌التواریخ و القصص* در کنار هم ذکر شده‌اند. در *شاهنامه* آنچه با عنوان «داستان» از گفته «دهقان» یا «موید» یاد می‌شود گه‌گاه در نزد شاعر مفهوم تاریخ و روایت‌های واقعی دارد. در *قرآن* نیز آنچه از احوال پیامبران و اقوام گذشته از باب عبرت آمده است «قصص» خوانده شده است، اما همه آنان در نزد عامه مسلمانان از مقوله تاریخ به‌شمار رفته‌اند (زرین کوب ۱۳۷۹: ۲۸). مضمون‌های تاریخی اگر اصیل باشند، حتماً جای خود را در ادبیات باز می‌کنند. یک موقعیت تاریخی باید توازی ادبی و هنری خودش را در ساخت ادبیات پیدا کند و اگر آن را پیدا نکند، در خارج از ادبیات باقی مانده است (براهنی ۱۳۸۰: ۲۳). از دیگر سو، بدون تاریخ و زمان هیچ شعر و اثری وجود ندارد و نخواهد داشت. باین‌همه، توجه شعر بیش‌تر به منش حلقوی و روح کلی تاریخ است تا توالی خطی و وقایع‌نگاری روی‌دادها. به‌عبارتی دیگر، آثار ادبی درمقابل تنزل یک کلیت زیباشناختی به‌سوی یک متن تاریخی خاص مقاومت می‌کنند (بنت و رویل ۱۳۸۷: ۱۶۶).

هنر و ادبیات و (شاید تا اندازه‌ای کم‌تر) علم و فناوری بر معرفت به گذشته مبتنی‌اند. معرفت تاریخی چیزی تجملی یا محض سرگرمی ذهن در وقت فراغت از اشتغالات حادث‌تر نیست، بلکه وظیفه‌ای اصلی است که ایفای آن نه‌فقط برای حفظ شکل یا نوع خاصی از عقل، بلکه برای خود عقل ضرورت دارد (استنفورد ۱۳۸۲: ۱۸۶). در این میان، سعدی شیرازی از زمره شاعرانی است که بخشی از ذهنیت او در آثارش با مفاهیم، روی‌دادها، و شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای شکل گرفته است. به‌طوری‌که در برخی از نثرها و ابیاتش می‌توان نقبی را از دل شاعر به این دسته از موضوع‌ها و مفاهیم تاریخی مشاهده کرد. *گلستان* و *بوستان* محل تلاقی متن‌های تاریخی و فرهنگی پیشین‌اند که با ظرافت و هنرمندی ویژه‌ای در تاروپود آن در هم تنیده شده‌اند. اگر فردوسی زبان فارسی را چون دژ

مستحکمی برای دفاع از هویت ملی ایران پی ریخت، سعدی نقشی اساسی در حراست این دژ و استحکام و استغنائی آن برای مواجهه با موج تازه‌ای از مخاطرات بازی کرد و اجازه داد تا فارسی در عصر جدید نیز ملاط پرانعطف، اما دیرپای هویت ملی ایرانی بماند (میلانی ۱۳۷۸: ۸۶). این البته امکان‌پذیر نبود جز آشنایی سعدی با ابعاد، عناصر، و زوایای فرهنگ و تاریخ وطنی و اسلامی که او با ظرافت و سادگی‌های زیبا و پرکشش شاعرانه‌اش آن را، با تکیه بر بینش عمیق معرفتی خود، جهان‌شمول کرده است. نظر به این‌که سعدی در تاریخ و جغرافیای تاریخی این مرز و بوم بالیده و رشد کرده است، شناخت معرفت تاریخی او می‌تواند ویژگی‌های معرفت تاریخی، میزان شناخت او از دانش تاریخ، و هم‌چنین تأثیر وضعیت تاریخی و اجتماعی عصر او را در آثارش تبیین کند.

آن‌چه درخصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر است این است که تاکنون مقاله‌ای با این عنوان انجام نگرفته است و مقالات و آثار انجام‌شده بیش‌تر برخی مفاهیم و عناصر تاریخی را در آثار او بررسی کرده‌اند. از جمله شیما فاضلی و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی» میزان توجه سعدی را به عناصر و مضامین فرهنگ سامی و ایرانی بررسی کرده‌اند. عباس میلانی در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و سیرت پادشاهان؛ مدخلی بر بحث تجدد» گلستان سعدی را از منظر نوآوری و تجدد مورد بحث قرار داده است. هم‌چنین، وحید سبزیان‌پور در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی» ریشه‌های مضامین فکری گلستان سعدی را در فرهنگ باستان بررسی کرده است. از این‌رو، در این جستار با توجه به اهمیت موضوع و چگونگی معرفت تاریخی سعدی در آثارش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات برآمده‌ایم:

۱. زمینه‌ها، پیش‌فهم‌ها، و منشأ معرفت تاریخی سعدی چه بوده‌اند؟ ۲. چگونه و با چه ویژگی‌ها و چه مفاهیم و چه اهدافی در آثار او انعکاس یافته‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های یادشده، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که زمینه‌های اجتماعی و تاریخی درکنار عوامل فردی در پیش‌فهم‌های معرفتی سعدی شیرازی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. پیش‌فهم‌های بینش تاریخی او با مفاهیم و مواردی چون تقدیرگرایی، عبرت‌انگیزی، و توجه به کاربست عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی و متعلقان مربوط به آن تعریف شده‌اند و در قالب حکایت، تمثیل، و تلمیح در آثارش انعکاس یافته‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از شیوه کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

۲. زمینه‌ها و سرچشمه‌های اجتماعی و سیاسی معرفت تاریخی سعدی شیرازی

فهم زمینه‌ها و منشأ تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی سعدی پیوندی تنگاتنگ با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه او و هم‌چنین زندگانی شخصی او دارد. به‌طور کلی، عوامل و عناصر مؤثر در شکل‌گیری بینش و معرفت تاریخی سعدی را می‌توان به دو دسته عوامل سیاسی - اجتماعی و فردی تقسیم کرد.

سعدی در اوایل قرن هفتم هجری قمری در شیراز چشم به‌جهان گشود و در اواخر همین قرن نیز چشم از جهان فروبست. او پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در شیراز در نظامیه بغداد، یعنی در بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی آن روزگار، علوم و اطلاعات خود را وسعت بخشید (براون ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۱۱؛ صفا ۱۳۶۷: ج ۳، ۹۴-۹۵). چندین بار پیاده به مکه معظمه شتافت و به بین‌النهرین، آسیای صغیر، سوریه، و مصر مسافرت کرد (فسایی ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۱۷۰؛ ریپکا ۱۳۸۱: ۳۵۲). عصر سعدی مقارن با هجوم مغول و حکومت ایلخانان بر قسمت اعظمی از ایران است. بی‌گمان، هجوم مغول نه تنها در تاریخ ایران، بلکه در تاریخ جهان نیز بی‌سابقه بوده است. فواصل سال‌های هجوم چنگیزخان (۶۱۶ق/ ۱۲۱۹م) تا استقرار هلاکو در ایران (۶۵۴ق/ ۱۲۵۶م) یکی از نکبت‌بارترین و غم‌انگیزترین دوره‌های تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. قتل و کشتار گسترده مردم، نابودی و ویرانی بسیاری از شهرها و روستاها، احساس ناامنی، اضطراب، دنیاگریزی، انزواطلبی، ناامیدی، تقویت روحیه تسلیم و اندیشه‌های تقدیرگرایی، فقر و فاقه، ریا، جهل، و اشاعه و توسعه بازار فحشا و فساد از جمله پی‌آمدهای اجتماعی حمله مغولان در ایران به‌شمار می‌رود (نسوی ۱۳۸۵: ج ۷، ۵۳-۵۷؛ جوینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۰۹؛ رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۶۱). این بخش پرتلاطم تاریخ ایران، که مغولان در بخش عمده‌ای از خاک این مرز و بوم جوی خون راه می‌انداختند، زخم‌هایی بر پیکره فرهنگی و اجتماعی کشورمان وارد کرد که تا قرن‌ها التیام نیافت (کشاورز بیضایی ۱۳۹۶: ۵۵-۵۶). فضای حزن‌آلود و غم‌انگیز این مقطع زمانی از تاریخ ایران را حتی در لابه‌لای برخی از سطرها و ابیات تاریخ جوینی می‌توان مشاهده کرد. جوینی در توصیف بهار خونین سال ۶۱۹ق/ ۱۲۲۲م و مراجعت چنگیزخان از ایران می‌نویسد:

چون خبر قدوم ربیع به ربیع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست، و هنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قِماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند، و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در

بساتین و منتزهات می‌کش و غم‌گسار بودندی سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است، و غنچه در حسرت غنجان از دل‌تنگی خون در شیشه می‌کرد و فرامی‌نمود که خنده است، گل بر تأسف گل‌رخان بنفشه‌عذار جامه چاک می‌کرد و می‌گفت شکفته‌ام، سوسن در کسوت سوگواران ازرق می‌پوشید و اُغلوپه می‌داد که آسمان‌رنگم، سرو آزاد از تلهف هر سروقامتی خوش‌رفتار به‌مدد آه سردی که صباح هر سحرگاه برمی‌کشید پشت دوتا می‌کرد و آن را تبختری نام نهاده بود، و بر وفاق او خلاف از پریشانی سر بر خاک تیره می‌نهاد و از غصه روزگار خاک بر سر می‌کرد که فراش چمنم ... (جوبنی ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۰۹).

کس لب به طرب به‌خنده نگشود امسال وز فتنه دمی جهان نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال با وقت چنین چه وقت گل بود امسال

(همان: ۱۰۹-۱۱۰)

در هجوم مغول فقط بخش‌هایی از جنوب کشورمان آن هم بر اثر تدابیر و دوراندیشی‌های سلغریان در امان باقی ماند. ابوبکر سعد بن زنگی با توجه به خطری که از جانب مغولان فارس را تهدید می‌کرد، برادر خود تهمتن را نزد اوکتای قاآن فرستاد و داوطلبانه قلمرو خود را مورد حمایت او قرار داد (همان: ۱۹۰) و به این ترتیب، فارس را از تاخت و تاز مغولان و ویرانی نجات داد. او شحنگان مغول را در بیرون شیراز مقام می‌داد و اسباب راحتی ایشان را از هر جهت فراهم می‌کرد و عوام را از نزدیکی به ایشان منع می‌کرد (وصاف‌الحضره ۱۳۴۶: ۵۸-۶۹؛ اشیپولر ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۶؛ اقبال آشتیانی ۱۳۸۳: ۴۸۳-۴۸۴). سعدی با اشاره به تدابیر ابوبکر در دفع این گرفتاری و بلای سترگ سروده است:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو تویی سایه خدای
امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک مانند آستان درت مأمّن رضا

(سعدی ۱۳۲۰: ۵)

حدود سال‌های ۶۲۰-۶۲۱ هجری قمری هنگامی که شیراز دچار آشوب شد و به عرصه‌ای برای رقابت و چپاول و غارت مغولان و خوارزمشاهیان بدل گشت، سعدی برای ادامه تحصیل به بغداد عزیمت کرد. در بغداد هم‌زمان با تحصیل در نظامیه بغداد، بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی آن روزگار، شاعری را نیز دنبال کرد (صفا ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۰). در نظامیه بغداد از محضر اساتیدی چون صوفی نام‌دار شیخ شهاب‌الدین سهروردی

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۷۱

(د ۶۲۲ ق / ۱۲۳۴ م) و شمس‌الدین ابوالفرج بن الجوزی برخوردار شد و علوم و اطلاعات خود را وسعت بخشید.

گفتمان‌های غالب فرهنگی در هر عصر می‌تواند بینش و نگرش معرفتی اندیشمندان و هم‌چنین، هنرمندان آن دوره را متأثر کند. عصر ایلخانان از حیث رشد تاریخ‌نگاری و فزونی آثار تاریخ‌نگارانه از دوره‌های پرتحرک و پررونق تاریخ‌نگاری ایران به‌شمار می‌رود. تصنیف و تألیف حجم بزرگ و مهمی از متون تاریخی در این دوره، چون تاریخ جهانگشا اثر عظاملک جوینی، جامع‌التواریخ اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، و تاریخ و صاف اثر شهاب‌الدین عبدالله شیرازی، آن هم در مدت‌زمانی کوتاه، هر پژوهش‌گری را به تفکر وامی‌دارد. با این همه، وقوع روی‌دادها و حوادث عظیم و تکان‌دهنده تاریخی در این دوره، نظیر هجوم مغول، اضمحلال سلسله خوارزمشاهیان، سقوط اسماعیلیان، سقوط خلافت عباسی، تشکیل امپراتوری جهانی مغول، و به‌تبع آن سلسله ایلخانی در ایران، و عواملی دیگر نظیر علاقه‌مندی مغولان به تاریخ و توجه خاندان دیوانی و فاضل جوینی و رشیدی شکل‌گیری و تولید این حجم گسترده را از آثار تاریخ‌نگارانه محقق و امکان‌پذیر کرده است (مرتضوی ۱۳۴۱: ۳۷۰-۳۷۶). تحولات و دگردیسی‌های روزگار و حوادث تکان‌دهنده و عظیم این دوره فکر و ذهن سعدی را نیز به خود مشغول کرده است و در دنیای ادبی به آن واکنش نشان داده است؛ چنان‌چه در ابیاتی، متأثر از اسلام سنی و تمایل‌های فقهی شافعی‌اش، اندوه و تأثر خود را از سقوط بغداد و به‌قتل‌رسیدن معتصم، خلیفه عباسی، این‌گونه با مخاطب در میان می‌گذارد:

ای محمد گر قیامت می‌برآری سر ز خاک	سر برآور وین قیامت در میان خلق بین
نازنینان حرم را خون خلق بی‌دریغ	ز آستان بگذشت و ما را خون چشم از آستین
دیده بردار ای که دیدی شوکت باب‌الحرم	فیصران روم سر بر خاک و خاقانان چین
خون فرزندان عم مصطفی شد ریخته	هم بر آن خاکی که سلطانان نهادندی جبین

(سعدی ۱۳۹۳: ۶۹۱-۶۹۲)

بنابراین، سعدی در عصری می‌زیست که جز بخش محدودی از جنوب کشور بخش عمده مرزهای جغرافیایی و فرهنگی دست‌خوش دگرگونی و فروپاشی حمله مغولان شده بود. زیستن در فارس و بالیدن در سایه‌سار سلسله فرهنگ‌دوست و هنرمندنواز سلغریان فرصت ارزش‌مندی را برای او به‌منظور تصنیف گلستان و بوستان و هم‌چنین جست‌وجو و

تأمل در تاریخ و هویت ایرانی و اسلامی فراهم کرد (همان: ۲۶-۲۷). او در دیباچه گلستان با اشاره به تضمین و اقتباس از گفته‌ها و تواریخ پادشاهان گذشته در تصنیف این اثر می‌آورد: «... کلمه‌ای چند به‌طریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی رَحْمَهُمُ اللهُ در این کتاب خرج کردیم و عمر گران‌مایه بر او خرج» (همان: ۳۱). پژوهش‌ها و تحقیق‌های اخیر نیز بیان‌گر مطالعه و تأمل شیخ اجل در آثار تاریخی و فرهنگی گذشته نظیر شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه، کارنامه اردشیر بابکان، قابوس‌نامه، و کتب تاریخی و اخلاقی دیگر است (رجایی بخارایی ۱۳۴۳: ۴۳۵؛ مؤید شیرازی ۱۳۶۲: ۱۶؛ سبزیان‌پور ۱۳۸۸: ۹۹-۱۱۹). تأمل و تعمق در این دسته از آثار باعث شد تا او پیش‌فهم‌های نظام معرفتی و بینشی خود را شکل دهد و آن را در تدوین و خلق آثارش متجلی کند.

۳. ویژگی‌های معرفت تاریخی سعدی شیرازی در کلیات

تأمل و تعمق در موارد یادشده و هم‌چنین اشعار شیخ اجل بیان‌گر آن است که او اهمیت خاصی برای علم و دانش تاریخ قائل بوده است و از عناصر، مفاهیم، و موضوعات مرتبط به آن در برخی آثارش بهره گرفته است. به‌طور کلی، ویژگی‌های بینش و معرفت تاریخی سعدی در گلستان و بوستان برآیند مفاهیم و عناصر ذیل است:

۱.۳ موضوعیت نداشتن اندیشه ظل‌اللهی و روی‌برافتن از آن

بررسی سیر و روند تاریخی کاربرست مفهوم «ظل‌الله» از زمان پیدایش آن تا رواج آن، به‌منزله لقب، در قرن‌های متأخر نشان می‌دهد که این مفهوم درابتدا در منابع تاریخی در وصف خلفا و از قرن پنجم به‌طور محدود در توصیف برخی از سلاطین، البته نه در جایگاه لقب، به‌کار رفته است. اطلاق آن در اوایل دوره میانه به رعایت شرایطی از جمله اقتدار و عدالت مشروط بوده است و به‌تدریج شرایط اطلاق حذف شده و حاکمان اعم از عادل و ظالم با توجیهاتی تازه به این نام ملقب شده‌اند (دلیر ۱۳۹۴: ۴۷-۴۸). اندیشه ظل‌اللهی محصول و برآیند روابط قدرت و سیاست در دوره میانه است که به‌علت هرج‌ومرج و نبود امنیت در جامعه اسلامی شکل گرفته است و با افزایش این مشکل در دوره‌های بعد، نیاز به مالکیت سلطان به مطلقیت و اطاعت محض منجر می‌شود. دلایل ترویج و اشاعه چنین رویکردی هراس از مدعیان قدرت و گسیختن

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۷۳

تمرکز و ممانعت از قدرت‌های دیگر هم‌عرض سلطان است (دلیر ۱۳۹۳: ۵۶). این اندیشه را در قرون میانه اندیشمندان شریعت‌نامه‌نویسی چون امام محمد غزالی، خواجه نظام‌الملک، و خواجه نصیرالدین طوسی مطرح کردند. غزالی در کتابش، *نصيحة الملوك*، که آن را برای سلطان سنجر سلجوقی تصنیف کرد، سلطان را *ظل الله فی الارض* و سلطنت را یک موهبت و نظر آسمانی و الهی به سلطان دانست (غزالی ۱۳۶۱: ۸۱-۸۲). ازمنظر خواجه نظام‌الملک طوسی نیز در هر عصری ایزد تعالی پادشاهی از میان خلق برمی‌گزیند. به‌باور او، ظهور سلاطین عادل و عکس آن سلاطین ظالم به حادثه آسمانی و سعادت آسمانی باز می‌گردد (نظام‌الملک ۱۳۴۸: ۱۱-۱۲، ۸۱). خواجه نصیرالدین طوسی، که معاصر و مقارن با شیخ اجل است، در اثرش *اخلاق ناصری* بر حکومت پادشاهان و حاکمان که بر پایه فره ایزدی و تأیید الهی است اذعان کرده است و بر این باور است که صاحب ناموس یا شارع به «الهام الهی» ممتاز است، ملک نیز با تأییدی الهی ممتاز از دیگران است تا تکمیل مردم برای او آسان باشد (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۱: ۲۵۲). هرچند اندیشمندان یادشده با تکیه بر یگانگی دین و دولت مبنای مشروعیت پادشاه را در تأیید الهی دانسته‌اند، به‌نظر می‌رسد که رویکرد سعدی شیرازی در این باره متفاوت است. در نظام معرفتی سعدی اندیشه *ظل‌اللہی* موضوعیتی ندارد. انگار او آموزه *ظل‌اللہی* را بر نمی‌تابد و مبنا و اساس مشروعیت پادشاهان را نه در گرو تأیید الهی و ایزدی، بلکه در گرو تجمع مردم بر پیرامون پادشاه می‌داند. او در این باره در خلال حکایتی می‌آورد: «... گرد آمدن خلقی موجب پادشاهی است ... پادشاه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت، تا در پناه دولتش ایمن نشینند ...» (سعدی ۱۳۹۳: ۳۸). او برای انسان‌ها ارزش و جایگاهی یکسان قائل است و آفرینش آن‌ها را از یک گوهر می‌داند. سعدی این اندیشه را در شعر «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند» با مخاطب در میان می‌گذارد (همان: ۴۰).

ازمنظر شیخ اجل، تاج پادشاه از آن مردم است و پادشاه به‌مثابه درختی است که بن و ریشه آن مردم‌اند.

برو پاس درویش محتاج دار	که شاه از رعیت بود تاج‌دار
رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت	درخت ای پسر باشد از بیخ درخت
مکن تا توانی دل خلق ریش	وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش

(همان: ۱۵۷)

۲۲۴ ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

یا «پادشاهان به رعیت پادشاه‌اند، پس چو رعیت بیازارند دشمن ملک خویش‌اند»
(همان: ۸۰۰).

۲.۳ مشیت باوری

این ایده که اراده خداوند از پیش در اعمال انسان‌ها دخالت دارد تقدیر یا مشیت الهی شناخته می‌شد و این مسئله تأثیر زیادی در نوشته‌های دوره‌های مختلف پیشین داشته است (بلک و مکرایلد ۱۳۹۰: ۴۳). تقدیرگرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان است که برخی ریشه آن را در اندیشه‌های زروانی و قبل از اسلام (دولت‌آبادی ۱۳۷۹: ۷) و برخی دیگر در اندیشه‌های کلام اسلامی (مطهری ۱۳۷۳: ۴۴-۴۹) دانسته‌اند. تقدیرباوری یکی دیگر از انگاره‌های سعدی شیرازی در مؤلفه بینش است که ابزار سنجش کنش انسانی را در تاریخ فراهم می‌آورد. ازدیدگاه او، جریان تاریخ و متعاقب آن تغییرات اجتماعی حاصل و پی‌آمد مستقیم اراده خداوند است. در این‌جا فقط به بیان مواردی چند بسنده می‌شود:

خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد

(سعدی ۱۳۹۳: ۲۵۷)

خداوند از آن بنده خرسند نیست که راضی به قسم خداوند نیست

(همان: ۲۶۱)

هر دوره تاریخی و هر گروه اجتماعی ارزش‌ها و معانی متمایز خود را دارد (مولکی ۱۳۷۶: ۲۸). سعدی متأثر از اندیشه‌های جبرگرایانه در کلام اسلامی، که اشاعره نمایندگان آن به‌شمار می‌روند، چیرگی و تسلط تقدیر را بر کنش انسان با مخاطب در میان می‌گذارد. بنابراین، ظرف زمانه و اعتقادات اشعری سعدی امکان نگاه شریعت‌مدارانه را برای او در مواجهه با تاریخ و پاسخ به سؤالات تاریخی به‌منظور دستیابی به حقیقت و کسب معرفت و درعین‌حال نگاه مشیت‌گرایانه حاصل کرده است.

۳.۳ تاریخ به‌مثابه عبرت و ابزاری در خدمت اخلاق

تأکید و ابرام سعدی بر عبرت‌انگیزی تاریخ و درس‌گرفتن اخلاقی از آن یکی از عمده‌ترین فایده‌های دانستن این شاخه از علوم است. او در ابیاتی خاطرنشان می‌کند علت این‌که در

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۷۵

شاهنامه‌ها از رستم و اسفندیار رویینه‌تن سخن به میان آورده‌اند این است که حاکمان و خداوندگاران مُلک بدانند که از بسیاری خلق است که دنیا به یادگار مانده است.

این که در شه‌نامه‌ها آورده‌اند	رستم و رویینه‌تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان مُلک	کز بسی خلق است دنیا یادگار
این همه رفتند و مای شوخ‌چشم	هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار

(سعدی ۱۳۹۳: ۶۵۵)

سعدی متأثر از آموزه‌های قرآنی و اسلامی در خلال برخی از اشعارش با اشاره به شخصیت‌ها و عناصر تاریخی و اساطیری یادآور می‌شود که دولت دنیا فانی و مستعجل است و پادشاهی و حکومت را اعتباری نیست؛

به سکندر نه مُلک ماند و نه ما	به فریدون نه تاج ماند و نه تخت
پیش از آن کن حساب خود که تو را	دیگری در حساب گیرد سخت

(همان: ۷۳۸)

جهان ای پسر مُلک جاوید نیست	ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام؟	سریر سلیمان علیه‌السلام

(همان: ۱۷۹)

قارون ز دین برآمد و دنیا بر او نماند	بازی رکیک بود که موشی شکار کرد
--------------------------------------	--------------------------------

(همان: ۱۳۸)

۴.۳ استعمال عناصر و شخصیت‌های تاریخی گذشته

یادکرد خاندان و پادشاهان، پهلوانان، و شخصیت‌های تاریخ ملی و اسلامی، که از دست‌مایه‌های مرسوم و هم‌چنین از رویکردهای مهم شاعران و نویسندگان دوره‌های مختلف بوده است، در شعر و نثر سعدی نیز از اقبال و توجه ویژه‌ای برخوردار شده است. سعدی بخشی دیگر از ذهنیت و معرفت تاریخی خود را با استعانت و به‌کارگیری مصالح، عناصر، روی‌دادها، و شخصیت‌های اساطیری و تاریخی از میان حوزه‌های تاریخ اساطیری ایران، تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام، تاریخ اسلام، تاریخ انبیا، عرفا، و اولیای الهی و در

برخی موارد تاریخ جهان در قالب تمثیل، حکایت، تلویح، ایهام، و ... متجلی کرده است و با مخاطب در میان می‌گذارد.

آشنایی و اطلاعات سعدی از تاریخ گذشته موجب شده است تا باب اول گلستان را به سیرت پادشاهان تخصیص دهد. باب «سیرت پادشاهان» با این عبارت آغاز می‌شود: «پادشاهی را شنیدم که بر کشتن اسیری اشارت کرد. بی‌چاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام‌دادن گرفت و سقط‌گفتن؛ که گفته‌اند هر دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید» (همان: ۳۳). سیرت در فرهنگ فارسی به معنای طریقه، روش، سنت، مذهب، خو، عادت، خلق، ترتیب، و انتظام آمده است (فرهنگ فارسی ۱۳۸۷: ذیل «سیرت»). سعدی در همان ابتدا، بخشی از معرفت تاریخی خود را در مورد پادشاه به شکلی ظریف و درایتی شگفت‌انگیز با مخاطب در میان می‌گذارد. نخستین واژگانی که در کنار پادشاه نشسته‌اند «اسیر» و «کشتن» است. به‌باور میلانی، انگار سعدی هاله‌ای شوم و خطرناک گرد واژه «پادشاه» می‌آفریند. طنین خوف‌انگیز عبارت اول را در بیش‌و کم ۴۱ حکایت باب اول می‌توان شنید. در دست‌کم ۲۷ حکایت از حکایت‌های ۴۱ گانه لحن سعدی در مقابل پادشاهان انتقادی است (میلانی ۱۳۷۸: ۹۰). باین‌همه، پادشاهانی اساطیری، نظیر فریدون، و هم‌چنین پادشاهانی تاریخی، نظیر خسرو و انوشیروان، از این قاعده مستثنا هستند و سعدی از آنان با خصلت‌ها و ویژگی‌های نیک یاد کرده است و نگاه مثبت خود را در تمامی روایت‌ها و اشعاری که به آنان تخصیص داده نشان داده است. سعدی هم به شکلی ایضاحی و به‌نام و هم به شکلی مجهول و در قالب عباراتی چون «پادشاهی»، «ملکی»، «امیری»، «حاکمی»، «یکی از ملوک»، «یکی از پادشاهان»، «سلطانی»، و «ملک‌زاده‌ای» از سیرت و کنش پادشاهان و حاکمان سخن به‌میان می‌آورد. او به خاندان پادشاهی ایران قبل از اسلام از جمله کیانیان (سعدی ۱۳۹۳: ۹۰، ۱۳۷، ۱۹۸، ۷۵۴)، ساسانیان (همان: ۳۹، ۵۴، ۶۹)، و سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام، نظیر خوارزمشاهیان (همان: ۱۰۴، ۳۰۶)، ایلخانان (همان: ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۵۷)، و غزنویان (همان: ۹۷، ۲۶۲، ۹۱۷)، توجه نشان داده است.

پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای و متعلقان آن در نثر و شعر سعدی از بسامد بالایی برخوردارند و در مرتبه دوم قرار گرفته‌اند (۷۴ بار؛ بنگرید به جدول ۱). به‌طوری‌که، سعدی بعد از پیامبران و متعلقان آنان (۳۲۹ بار؛ بنگرید به جدول ۱) بیش‌ترین حجم و استعمال عناصر و موضوعات تاریخی را به آنان اختصاص داده است. از جمله در بیتی به رستم و اسفندیار اشاره کرده است:

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۷۷

به تدبیر رستم درآید به بند که اسفندیارش نجست از کمند

(سعدی ۱۳۹۳: ۲۲۲)

یا در ابیاتی دیگر نقبی به داستان ضحاک می زند:

گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت بی چاره فروماندم پیش لب ضحاکت

(همان: ۴۲۲)

سعدی تخیل و هنر خود را به بازآفرینی داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی مصروف نمی‌دارد و این عناصر در مضمون‌آفرینی‌ها و صور خیال او نمود چندانی نمی‌یابند، اما با وجود این که تلمیح به اسطوره‌های ایرانی در این دوره به شکل سنتی و تکراری درآمده است، کار سعدی در سطح بینابینی قرار دارد. در واقع، تلمیحات او خنک و سرد نیست و پهلوانان ایرانی و ایرانی در تشبیه و تمثیل‌های او حضوری مؤثر دارند (فاضلی و دیگران ۱۳۹۶: ۳۳). پادشاهان ایران باستان و شخصیت‌های مربوط به آن نیز از حیث تکرار و بسامد در آثار سعدی در مرتبه سوم قرار دارند (۴۹ بار؛ بنگرید به جدول ۱). برای نمونه، انوشیروان از جمله پادشاهان ایران قبل از اسلام است که توجه سعدی را به خود جلب کرده است و از درایت و عدالت او در امر ملک‌داری سخن به میان آورده است. در حکایتی در این باره می‌آورد: «کسی مژده پیش انوشیروان عادل آورد، گفت: شنیدم که فلان دشمن تو را خدای عزوجل برداشت، گفت: هیچ شنیدی که مرا بگذاشت؟» (سعدی ۱۳۹۳: ۵۴). یا در حکایت نخستین بوستان در آخرین لحظات حیات انوشیروان از زبان او به فرزندش در امر کشورداری چنین می‌گوید:

شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان

که خاطرنگه دار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش

(همان: ۱۵۷)

در حکایتی دیگر با اشاره به عدالت انوشیروان می‌آورد: زمانی در شکارگاهی به مقدار کمی نمک احتیاج پیدا کرد. دستور داد تا نمک از خوان رعیت نگیرند، بلکه آن را به بهای عادلانه بخرند تا باعث ترویج بی‌عدالتی نشود؛ زیرا بنیاد ظلم اندک بوده است و کم‌کم به آن اضافه کرده‌اند (همان: ۳۸). به‌طور کلی، سعدی همان روایت مورخان را مبنی بر عدالت خسرو انوشیروان در برخی از حکایت‌ها و ابیاتش آورده است. نکته مهم در خصوص

کاربردهای سعدی از شخصیت‌های یادشده این است که او عمدتاً به اشکال سیاسی، اخلاق، تدبیر، و ملک‌داری آن‌ها نظر داشته است و از این نظر، یادکرد پادشاهان پیش از اسلام در کار او به اقدامی هدف‌مند و خود این نام‌ها نیز به عناصری فراتر از تلمیح ساده تبدیل شده‌اند (فاضلی و دیگران ۱۳۹۶: ۳۶).

سلاطین و پادشاهان تاریخی بعد از اسلام در ایران نیز به‌مثابه شخصیت‌هایی نمادین در نظم و نثر سعدی و در قالب حکایت‌ها و تمثیل‌ها جایگاه خاصی داشته‌اند. در حکایتی از باب اول گلستان به‌نقل از حکیمان درباره کسی که سلطان محمود غزنوی را به خواب دیده بود، می‌گوید: «هنوز نگران است که مُلکش با دگران است» (سعدی ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴). خلفا و فرمان‌روایان جهان اسلام نیز به‌علت حضور سعدی در سرزمین‌های اسلامی و آشنایی او با سرگذشت آنان در شعر و نثرش رسوخ یافته‌اند. هرچند این گروه کم‌ترین بسامد را در آثار او داشته‌اند، حضور آنان دستاویزی برای بیان نکات اخلاقی و تعلیمی شده است.

پیامبران و شخصیت‌های مذهبی بیش‌ترین بسامد را در شعر و آثار سعدی داشته‌اند (بنگرید به جدول ۱). توجه و اهتمام وافر سعدی به این دسته بلافاصله نگرش مذهبی او را به ذهن متبادر می‌کند. در این میان، پیامبر اکرم (ص)، حضرت موسی، ابراهیم، سلیمان، نوح، یحیی، آدم، داوود، و خضر از جمله پیامبران و شخصیت‌های الهی و مذهبی‌ای هستند که توجه سعدی را به خود جلب کرده‌اند. هدف و نیت شیخ اجل از اشاره به آنان بهره‌های اخلاقی و مضمونی است؛ چراکه درغایت ادبیات او تعلیمی و اخلاقی است. از جمله شیخ اجل در ابیاتی با اشاره به معجزه‌های پیامبر و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی او چنین می‌آورد:

کَرِیمُ السَّجَايَا جَمِیلُ الشَّمِیمِ	نَبِیُّ الْبَرَايَا شَفِیعُ الْأُمَمِ
شَفِیعُ الْوَرَى خَوَاجِه بَعَثَ وَ نَشَرَ	فَسِیمُ جَسِیمُ نَسِیمُ وَ سِیمِ
یَتِیمِی کِه نَاکَرده قَرآن دَر سَت	کَتَبْ خَانَهُ چَند مِلت بَشِست
بِه لَا قَامت لَات بَشکِست خَرَد	بِه اعزَاز دِین آب عَزَى بِیرَد
شِی بَر نَشِست از فَلَک بَر گَزِشَت	بِه تَمکِین وَ جَاه از مَلک دَر گَزِشَت
چَنان گَرَم دَر تِیَه قَرِبت بَرانَد	کِه بَر سَدَره جَبْرِیل از او بازمانَد

(همان: ۱۵۱)

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۷۹

و در ادامه، ارادت و درود خود را بر خلفای راشدین و اصحاب و پیروان پیامبر نشان می‌دهد:

درود ملک بر پیروان تو باد بر اصحاب و بر پیروان تو باد
 نخستین ابوبکر پیر و مُرید عمر پنجه بر دیو پنج مرید
 خردمند عثمان شب‌زنده‌دار چهارم علی شاه دُلّال‌سوار
 خدایا به‌حق بنی فاطمه که بر قولم ایمان کنم خاتمه
 اگر دعوتم رد کنی ور قبول من و دست و دامان آل‌رسول

(همان: ۱۵۲)

عرفا و صوفیان نیز استعمال و بسامد قابل توجهی در شعر و نثر سعدی داشته‌اند (بنگرید به جدول ۱). او به عارفان و صوفیان بزرگ ایرانی، اعم از خراسانی و شیرازی، نظیر بایزید (همان: ۱۳۵، ۹۴۶)، شبلی (همان: ۲۳۸، ۹۰۶)، عبدالقادر گیلانی (همان: ۵۷)، و باباکوهی (همان: ۳۰۲)، و هم به بزرگان صوفیه عراق، شام، و مصر، نظیر ذوالنون (همان: ۵۱، ۹۷)، داوود طایی (همان: ۸۱)، و معروف کرخی (همان: ۲۸۱)، توجه نشان داده است. به‌طور کلی، هدف سعدی از استعمال و به‌کارگیری این دسته از شخصیت‌های تاریخی هم‌چون دسته‌های یادشده ارائه مضمون اخلاقی و تعلیمی به‌واسطه آنان است.

جدول ۱. بسامد شخصیت‌های تاریخی در کلیات شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی

تکرار و بسامد	شخصیت‌های تاریخ وطنی و اسلامی
۷۴	۱. پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای
۴۹	۲. پادشاهان، وزیران، و شخصیت‌های تاریخی قبل از اسلام
۳۸	۳. پادشاهان، وزیران، و شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام
۱۴	۴. خلفا و فرمان‌روایان تاریخ اسلام
۳۲۹	۵. پیامبران و متعلقان آنان
۳۴	۶. صوفیان و عرفا

۴. نتیجه‌گیری

و فرجام سخن این‌که دریافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که میان تاریخ و ادبیات هر قوم و ملتی ارتباطی نزدیک و انکارناپذیر وجود دارد. در ادبیات ایران همواره شاه‌کارهای

بزرگ ادبی ریشه در دایره زیستی، تاریخی، و فرهنگی این سرزمین داشته‌اند. بی‌تردید، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی از زمره شاعرانی است که با تاریخ و میراث‌های فکری و فرهنگی گذشته آشنایی و عنایتی وافر داشته است و با استعانت از ذوق و خلاقیتی بی‌نظیر آن را در آثارش متجلی کرده است.

عوامل و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، نظیر محاط‌بودن در عصری متلاطم و پرآشوب، اهتمام و توجه مغولان و ایلخانان به امر تاریخ‌نگاری و تولید حجم انبوهی از متون تاریخی در این دوره، و عوامل فردی، چون تلمذ و تحصیل سعدی در نظامیه بغداد، دنیاگردی و معاشرت با حاکمان و خاندان فرهیخته و برجسته دیوانی، نظیر خاندان جوینی، برخورداری از حافظه و ذوق سرشار و امنیت روانی و فردی، که البته در سایه‌سار حکومت سلغریان در جنوب ایران فراهم شده بود و به سعدی اجازه تأمل و تعمق را در متون تاریخی و فرهنگی گذشته می‌داد، در تصنیف و تدوین گلستان و بوستان و درعین‌حال شکل‌گیری معرفت تاریخی او و تجلی آن در بخش‌هایی از آثارش تأثیر به‌سزایی داشته است.

بینش تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی سعدی در آثارش برآیند مفاهیم و عناصری نظیر مشیت‌گرایی، موضوعیت‌نداشتن اندیشه ظل‌اللهی، کاربست تاریخ به‌مثابه ابزاری برای تعلیم و عبرت‌انگیزی در خدمت ادبیات است. در نگره معرفتی سعدی، اندیشه ظل‌اللهی چندان موضوعیتی ندارد و مبنای مشروعیت پادشاهان را در گرو جماعت و حضور مردم می‌داند. از ویژگی‌های دیگر نظام معرفتی او مشیت‌گرایی و باور به امر قدسی و آسمانی است. ازمنظر سعدی، اراده یگانه‌ای بر بنیان کنش‌ها و اعمال انسانی در تاریخ حکم‌فرماست و آن اراده خداوندی و مشیت الهی است که کار جهان و ماهیت آن را بر بی‌ثباتی و فناپذیری نهاده است.

وجه دیگر بینش تاریخی سعدی اشاره و توجه او به شخصیت‌های حقیقی، تاریخی، و اسطوره‌ای از قبیل پادشاهان، پهلوانان، پیامبران، عرفا، و به‌طور کلی شخصیت‌های تاریخ وطنی و اسلامی است. هدف سعدی از اشاره به شخصیت‌های تاریخی و متعلقان آن در آثارش بهره‌های اخلاقی، تعلیمی، و مضمونی است. در این میان، پیامبران الهی و متعلقان آنان، پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای و پادشاهان، وزیران، و شخصیت‌های تاریخی قبل از اسلام در قیاس با پادشاهان، وزیران، خلفا، و فرمان‌روایان، صوفیان، عرفا، و شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام از بسامد و تجلی بیش‌تری برخوردار شده‌اند. به‌طور کلی، شیخ اجل با بهره‌گیری از برخی مصالح، عناصر، و شخصیت‌های تاریخی

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۸۱

جهان‌بینی ایرانی و اسلامی خود را در خدمت ارائه مفاهیم اخلاقی و تعلیمی در آثارش قرار داده است.

کتاب‌نامه

- آژند، یعقوب و دیگران (۱۳۸۰)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: نامک.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی و غلام‌حسین صدری افشار، تهران: مروارید.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ*، گفت‌وگو با ملک‌ابراهیم امیری، تهران: دریاچه.
- بلک، جرمی و دونالد م. مکرایلد (۱۳۹۰)، *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بنت، اندرو و نیکولاس رویل (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر ادبیات، نقد و نظریه*، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- بوریل، گیبسون و مورگان گارت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سمت.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، «سعدی کیست»، در: *بهار و ادب فارسی: مجموعه یک‌صد مقاله از ملک‌الشعرا بهار*، به‌کوشش محمد گلبن، با مقدمه غلام‌حسین یوسفی، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، محقق و مصحح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حجت، محمد (۱۳۹۶)، «تأثیرپذیری سعدی در بوستان از شاهنامه فردوسی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۲.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳)، «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فرّه ایزدی و اندیشه ظل‌الهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۲۰.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴)، «بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرزنامه‌های»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۷، ش ۲۶.

۲۸۲ ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹)، *جای پای زروان خدای بخت و تقدیر*، تهران: نشر نی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۴۳)، «سیر سعدی در آثار گذشتگان»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۱۰، ش ۴۸.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن، تهران: البرز.
- ریپکا، یان (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *حدیث خوش سعدی*، تهران: سخن.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۸)، «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر در گلستان سعدی»، *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶۴.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، *بوستان*، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۰)، *بوستان*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: زرین و سیمین.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۳)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: لیدا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص محمد ترابی، تهران: فردوسی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱)، *نصیحة‌الملوک*، تصحیح و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- فاضلی، شیما، منوچهر جوکار، و نصرالله امامی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در کلیات سعدی»، *شعرپژوهی*، دوره ۹، ش ۱.
- فرهنگ فارسی (۱۳۸۷)، محمد معین، یک‌جلدی، تهران: اشجع.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ فارس‌نامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
- کشاورز بیضایی، محمد (۱۳۹۶)، *زمینه‌ها و پی‌آمدهای مهاجرت نخبگان ایالت فارس؛ ۱۳۲۴ - ۱۳۱۰ ق/ ۱۷۹۵ - ۱۹۰۶ م*، رساله دکتری، تبریز: گروه تاریخ دانشگاه تبریز.
- گری لینگ، ای. سی. و دیگران (۱۳۸۰)، *نگرش‌های نوین در فلسفه*، ترجمه یوسف دانش‌ور و دیگران، قم: طه.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۶۴)، «زبان سعدی و پیوند آن با زندگی»، *ایران‌نامه*، ش ۱۲.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۴۱)، *تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران*، تبریز: شفق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *انسان و سرنوشت*، تهران: صدرا.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۴)، *سعدی*، تهران: مجموعه بنیان‌گذاران فرهنگ امروز.
- مولکی، مایکل (۱۳۷۶)، *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه حسین کچویان، تهران: نشر نی.
- مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۶۲)، *شناختی تازه از سعدی*، شیراز: لوکس.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸)، «سعدی و سیرت پادشاهان؛ مدخلی بر بحث سعدی و تجدید»، *ایران‌شناسی*، ش ۴۱.

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی ۲۸۳

نسوی، محمد بن احمد (۱۳۸۵)، *تقته المصدور*، تهران: طوس.
نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۱)، *اخلاق ناصری*، تصحیح حمید تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۴۸)، *سیاست‌نامه*، تصحیح یوبودارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ وصاف*، تصحیح عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.